

نکته‌ای دربارهٔ بیتی از شاهنامه

وحید سبزیان پور*

کتاب‌هایی چون دیوان ناصر خسرو، مثنوی، گلستان و بوستان نگاهی گذرا بیندازیم^۱، حال آن که این مضمون در ایران باستان پیشینه‌ای کهن دارد. در پندهای آذرباد آمده است: «آنچه بر خود نیک ندانی به دیگران نیک مشمار.»^۲ (اشه، ۱۳۷۹: ۷۷).

در عهدنامهٔ یکی از پادشاهان ایرانی به فرزندش آمده است: «و لا ترضین للناس إلا ما ترضاه لنفسک.» (ابن مسکویه، بی‌تا: ۶۴): «برای مردم جز به آنچه برای خودت می‌خواهی راضی مباش.»

قباد نیز در وصیت‌نامه‌اش به کسری نوشته است: «فاکره للرعیه ما تکره لنفسک» (ابن طقطقی، ۱۸۹۴: ۹۱): «آنچه برای خودت نمی‌پسندی برای مردم مپسند.»

عنصرالمعالی (۱۳۶۶: ۵۵) این مضمون را از پندهای انوشروان دانسته است: «اگر خواهی که تمام مردم باشی آنچه به خویشتن نپسندی به هیچ کس مپسند.»

رد پای این اندیشه را در فرهنگ مغرب‌زمین هم می‌توان یافت. در افسانه‌های لافونتن (۱۳۸۰: ۶۵۱) آمده است:

شیری بچه خود را گم کرده از شدت اندوه و نگرانی بی تابی می‌کرد و می‌گرید، خرسی به او گفت: وقتی جگر گوشه‌های مردم را می‌دریدی هیچ فکر می‌کردی که آنها هم پدر و مادری دارند؟

برای اطلاع بیشتر از کاربرد این مثل و اثر آن در اشعار شاعران نک: دهخدا (۱۳۵۲: ۴۸) و رجب‌زاده (۱۳۷۲: ۲۶۵)، در شرح این مثل «یک سوزن به خودت بزن یک جوالدوز به مردم».

تعجبی ندارد که چنین پندهای حکیمان‌های چون لایه‌های طلا در لابه‌لای حماسهٔ بزرگ ملی ایران خوابیده باشد زیرا بی سبب لقب حکیم را به سرایندهٔ آن نداده‌اند اما نکتهٔ باریک این است که فردوسی یک قدم جلوتر از مکاتب اخلاقی می‌اندیشد

بر اساس آنچه در شاهنامه آمده است، بزرگمهر حکیم در سن جوانی به جمع هفتاد نفرهٔ حکیمان و دانایان دربار انوشروان می‌پیوندند. وقتی در جمع دهان به سخن می‌گشاید همگان از دانش و هوش او دچار حیرت می‌شوند و مشکلات و مسایل خود را از او می‌پرسند. یکی از سؤال‌های دانایان از بزرگمهر این است:

«با چه کاری می‌توان نیکنام و عاقبت‌به‌خیر شد؟ بزرگمهر در پاسخ می‌گوید: از گناه دور شوید، همه جهان را مانند وجود خود بدانید و آنچه را که برای خود نمی‌پسندید برای دیگران نخواهید:

یکی گفت کاندرا سرای سپنج
نباشد خردمند بی‌درد و رنج
چه سازیم تا نام نیک آوریم
در آغاز فرجام نیک آوریم
بدو گفت: شو دور باش از گناه
جهان را همه چون تن خویش خواه
هر آن چیز کانت نیاید پسند
تن دوست و دشمن در آن بر میند»

(فردوسی، شاهنامه: ۱۴۸۳/۲)

نوع سؤال درباریان نشان از آن دارد که آنچه در زندگی مهم است، نیک‌نامی و سربلندی و عاقبت‌به‌خیری است که غالب بر فرومایگی و حقارت است.

فردوسی، از زبان بزرگمهر، اشاره به اصلی می‌کند که در همهٔ ادیان و مکاتب اخلاقی به آن اشاره شده است: آنچه برای خود می‌خواهی برای دیگران هم بخواه.

جای تعجب دارد که همه صاحب‌نظران ادب فارسی در شرح و توضیح متون ادب فارسی، منشأ این مضمون را در روایات اسلامی جستجو کرده‌اند؛ کافی است به شرح

* دانشیار دانشگاه رازی / پست الکترونیک: wsabzianpoor@yahoo.com

۱. برای اطلاع بیشتر نک: سبزیان پور، ۱۳۹۰: ۴۲-۵۴

۲. بهار (۱۳۷۹: ۵۴) پند آذرباد را این‌گونه به رشته نظم درآورده است: «هر آن چیز کان زی تو نبود نکو/ به دیگر کسانش مکن آرزو».



- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، (بی تا): الحکمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمان بدوی، بیروت: دارالاندلس.

- اشه، رهام و شهین سراج، ۱۳۷۹، آذرباد مهرسپندان، تهران: مؤسسه انتشاراتی - فرهنگی فروهر.

- بهار، ملک الشعراء، ۱۳۷۹؛ ترجمه چند متن پهلوی، به کوشش محمد گلبن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۵۲؛ امثال و حکم، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- رجب زاده، هاشم، ۱۳۷۲؛ برخی از مثل ها و تعبیرات فارسی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس.

- سبزیان پور، وحید، و بیمان صالحی، ۱۳۹۰؛ «بینامتنی در شعر شهریار»، نقد و تحلیل برخی از مضامین مشترک فارسی و عربی در اشعار شهریار، در: کتاب ماه، شماره ۵۳، (پیاپی ۱۶۷)، ص ۴۲-۵۴.

- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۷.

- لافونتن، افسانه های لافونتن، ترجمه عبدالله توکل، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۰.

زیرا دایره این پند را منحصر در وجود انسان ها نمی داند بلکه احساس نوعی پذیرش و خویشاوندی با هستی و طبیعت دارد. مکاتب اخلاقی توصیه به صلح با انسان ها دارند. فردوسی به دنبال صلح با هستی و جهان آفرینش است؛ او نه تنها انسان ها را از جنس خود می داند بلکه با حیوان و نبات و جماد نیز ارتباط و انس و محبت برقرار می کند. این نوعی آشتی با خدا و خود و مردم و طبیعت است که موجب ایجاد دنیایی روشن، زیبا و امیدبخش است. فردوسی می گوید: «جهان را همه چون تن خویش خواه» یعنی نه تنها در دآوری و رفتار خود، انسان ها را مثل خودت بدان بلکه با همه موجودات عالم هستی، حتی سنگ و چوب، رابطه و احساس مشترک برقرار کن. این دیدگاهی است بسی عمیق تر و گسترده تر از مثل مشهور. این تعبیر اعجاز گونه فردوسی که دنیایی از احساس لطیف و فلسفه ای عمیق و زیبا را در الفاظی اندک ریخته، موجب شده که دهخدا زبان به تحسین فردوسی بگشاید و در زیر این بیت از شاهنامه بنویسد:

نظیری برای این فکر بلند فردوسی ندیده ام؛ «آنچه بر خود نیسندی» اخص از این فکر است.

(دهخدا، ۱۳۵۲: ۶۰۱)

منابع:

- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، ۱۸۹۴؛ الفخری فی آداب السلطانية و الدول الاسلامیة، مطبع مرسو.

